



شناسایی عوامل موثر بر ارتقاء همبستگی ملی با رویکرد تقویت سرمایه اجتماعی

در شهرهای استان سیستان و بلوچستان

سید غلامرضا میری^۱، محمدرضا جهانتیغ پاک^۲

۲۹

چکیده

تأکید بیش‌ازحد بر مسئله قومیت باعث می‌شود تا واقعیت مهم‌تری یعنی ملت و ملیت فراموش شده و به مرور زمان قوم، گروه قومی و قومیت به مظهر وفاداری و تعلق‌خاطر تبدیل شود. از این‌رو لازم است تا ضمن توجه به مسئله قومیت و مشکلات اقوام، بر پدیده مهم‌تر ملیت و همبستگی ملی تأکید شود چرا که ملیت چتر بزرگ‌تری است که همه اقوام را دربرمی‌گیرد. این پژوهش به منظور شناسایی عوامل موثر بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان انجام گرفته است. در این تحقیق تأثیر پنج عامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قومی - مذهبی و فرهنگی بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی مورد مطالعه و بررسی واقع گردیده است. روش تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و با توجه به نوع و ماهیت مسئله، توصیفی تحلیلی می‌باشد که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش پیمایشی با استفاده از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه ساکنین شهرهای استان سیستان و بلوچستان می‌باشد که با استفاده از رابطه کوکران تعداد ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نمونه محاسبه و انتخاب شده‌اند. مقدار آلفای کرونباخ برای سوالات پرسشنامه برابر با ۰/۹۴۵ محاسبه گردید که نشان‌دهنده پایایی بالای آن می‌باشد. به منظور بررسی فرضیات مطرح شده از آزمون تی تک نمونه‌ای و دو نمونه‌ای استفاده گردیده است. در نهایت با استفاده از آزمون فریدمن به رتبه‌بندی عوامل پرداخته‌ایم. نتایج تحقیق حاکی از این است که هر پنج عامل مطرح و فرض شده بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذارند و هیچ تفاوت معناداری در نظرات پاسخ‌دهندگان از حیث جنسیت، قومیت و مذهب ایشان وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، شهرهای استان سیستان و بلوچستان، قومیت و مذهب ایشان وجود ندارد،

همبستگی ملی.

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۲۹

تابستان ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۳/۲۵

صص: ۳۴-۷

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



Q4

۱. استادیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Gholam_reza_miri@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان، ایران.

مقدمه

در گذشته امنیت فقط به معنی نبود تهدید نظامی تلقی می‌شد ولی امروز مؤلفه‌های امنیت افزایش یافته تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و حتی قومی را شامل می‌شود. از این نظر بسیاری از کشورهای جهان چند قومیتی و چند فرهنگی هستند. در واقع تنها در ۱۴ کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان تنها ۴ درصد جمعیت جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که دارای یک گروه قومی هستند (قاسمیانی، ۱۳۸۰). بنابراین اقوام به‌عنوان گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار، نقشی حساس در مسائل سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی کشورها ایفا می‌کنند. مسائل قومی از شاخص‌های عمده در شناخت ظرفیت کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می‌آید. به‌طوری‌که ظرفیت دولت‌ها در بهره‌گیری از تجارب اقوام و فرهنگ‌های مختلف به پیشرفت اقتصادی و انسجام اجتماعی می‌انجامد؛ اما ضعف یا ناکامی کشورها در یکپارچه‌سازی گروه‌های قومی گوناگون و تبدیل آن‌ها به نیروی سیاسی متحد، تهدیدات امنیتی را به همراه می‌آورد. ایجاد همبستگی ملی و همگرایی اقوام از آرمان‌های هر حکومتی محسوب می‌شود چراکه این همبستگی ملی و قومی باعث تقویت انسجام اجتماعی شده و تقویت سرمایه اجتماعی را به همراه خواهد داشت. تقویت سرمایه اجتماعی در هر جامعه می‌تواند نویدبخش دستیابی به امنیت پایدار در آن جامعه باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۱).

عوامل زیادی می‌توانند بر همبستگی ملی تأثیرگذار باشند. در عصر حاضر، قومیت‌ها به دلیل بالا رفتن سطح آگاهی و تأثیر رسانه‌های داخلی و خارجی از آگاهی فرهنگی بالایی برخوردار گشته‌اند که اقداماتی مثل بی‌عدالتی، نابرابری و تبعیض حتی به‌صورت تخیلی می‌تواند به‌شدت بر عدم همبستگی ملی منجر شود. پس تغییر برخی راهکارهای مدیریتی نسبت به مناطق حاشیه‌ای و اجرای کامل قانون اساسی لازم و ضروری به نظر می‌رسد تا همبستگی ملی و به دنبال آن تقویت سرمایه اجتماعی به‌منظور نیل به امنیت پایدار حاصل شود (قمری، ۱۳۸۴).

ایجاد و ارتقاء همبستگی در میان مردم تقویت سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و در نتیجه موجب افزایش احساس امنیت در جامعه شده و همدلی، مشارکت و اعتماد اجتماعی را به ارمغان خواهد آورد. شهرهای استان سیستان و بلوچستان به‌عنوان یک استان با تنوع قومیتی و مذهبی بالا، به علت دارا بودن شرایط خاص از جمله دور بودن از مرکز و هم‌مرزی با دو کشور

بی‌ثبات افغانستان و پاکستان و از سوی دیگر، تفرقه‌افکنی‌ها و توطئه دشمنان خارجی و سایر عوامل، به مراتب بیش از سایر استان‌های دیگر نیازمند توجه به موضوع ارتقاء همبستگی ملی می‌باشد. تنوع قومی و چند فرهنگی از مشخصات بارز شهرهای استان سیستان و بلوچستان می‌باشد که این تنوع قومی می‌تواند مانند شمشیر دو لبه عمل نماید که در صورت اتخاذ راهبردی مناسب، در هر برهه از زمان می‌تواند چالش‌های پیش رو را به فرصت تبدیل نماید. به همین خاطر لازم است تا به عوامل تأثیرگذار بر همبستگی ملی و راه‌های ارتقاء آن در شهرهای استان سیستان و بلوچستان که از تنوع قومیتی بالایی برخوردار است، پرداخته شود. این موضوع اهمیت مطالعه عوامل تأثیرگذار بر ارتقاء همبستگی ملی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان را روشن می‌نماید.

چهارچوب نظری

همبستگی

همبستگی در فرهنگ علوم سیاسی این گونه تعریف شده است: «همکاری و اشتراک مساعی افراد جامعه برای مرفه تر و مرفعی تر ساختن زندگی و مقاومت در برابر ستم، تعدی و تجاوز» (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۴۰۲).

آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، بر آن است که همبستگی عبارت است از «احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. همچنین همبستگی می‌تواند شامل پیوند های انسانی و برادری بین انسان‌ها به‌طور کلی یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آن‌ها باشد» (بیرو، ۱۳۷۰: ۳۶۵).

همبستگی متضمن یک وظیفه‌ی الزام متقابل است. از سوی دیگر، همبستگی وابستگی متقابل کارکردها، اجزاء و یا موجودات در یک کل ساخت یافته را می‌رساند. ضرورت اخلاقی همبستگی - وظیفه، بر پایه ضرورت وجود همبستگی - واقعیت استوار است. به زبان جامعه‌شناسی، همبستگی پدیده‌ای است که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته اند و به‌طور متقابل به یکدیگر نیازمندند. به بیان آگوست کنت، توزیع دائمی کارهای گوناگون انسانی است که همبستگی اجتماعی را پدید می‌آورد. همبستگی گروهی به

معنای آن است که گروه، وحدت خود را حفظ می‌کند و با عناصر وحدت بخش خویشتن تطابق و سازگاری یابد. این همبستگی اجتماعی متضمن طرد آگاهی و نفی اخلاق مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست. بالعکس دعوت به احراز این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است (بیرو، ۱۳۷۰: ۳۷۰). آلون تافلر نیز می‌گوید، گروه‌هایی که به درجه‌ای از انسجام دست یافته باشند، بدون شک شانس بیشتری از گروه‌های دیگر برای بقا دارند (تافلر، ۱۳۶۴: ۱۹۵).

همبستگی ملی و انسجام ملی

در تشریح مفهوم همبستگی، پنج دسته از مفاهیم هستند که با یکدیگر ارتباط دارند. این مفاهیم عبارت‌اند از: وفاق اجتماعی، همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، نظم اجتماعی و نظام اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۸: ۲۰). هر کدام از این‌ها به مفهوم بعدی ارتباط دارند. انسجام اجتماعی دو بعد دارد. اول بعد همبستگی اجتماعی و دوم بعد نظام مند. اولی بعد نرم افزاری و دومی بعد سخت افزاری انسجام اجتماعی را تشکیل می‌دهد. منظور از انسجام نظام مند، ارتباط و وابستگی اجزای نظام اجتماعی، در سطح و ابعاد مختلف، شامل بعد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که می‌تواند در سطوح خرد یا کلان مطرح باشد (چلبی، ۱۳۷۸، ۳۱-۳۲).

مفهوم دیگر مرتبط با این بحث، انسجام ملی و ضرورت وجود آن برای حفظ همبستگی ملی است. انسجام اجتماعی^۱ یک مفهوم اجتماعی است که خواهان سامان‌دهی مشابهت‌ها و تمایزات در جامعه است. پیش فرض انسجام اجتماعی، این است که انسان‌ها خواسته‌ها و نیازهای مختلفی دارند. در عین اینکه به ذائقه و نیاز آن‌ها توجه می‌شود، به تفاوت‌های افراد نیز می‌پردازد. بر این اساس، انسجام اجتماعی بیش از آنکه دغدغه‌ای از "بالا به پایین" باشد یک دغدغه "پایین به بالا" است. به عبارت دیگر، پیش از آن که به جمع کردن مشابهت‌ها بیندیشد، به تعریف و بازخوانی تفاوت‌ها نظر دارد. انسجام اجتماعی دغدغه‌اش هویت است. آن هم نه هویت انتسابی و ذاتی. بلکه هویت اکتسابی و فرهنگی و کاری که با تعلیم و تربیت دراز مدت و به حسب رشته و پایگاه اجتماعی شکل گرفته و موقعیت شغلی و حرفه‌ای او را تشکیل داده است. انسجام اجتماعی، موقعیت‌ها و وضعیت‌های افراد را در نظر می‌گیرد و به دنبال همسان کردن

افراد نیست. در برخی جوامع ایجاد انسجام اجتماعی به راحتی صورت می‌گیرد اما در جوامع چند قومی و چند فرهنگی این گونه نیست و به دشواری می‌توان به آن دست یافت. گوناگونی و تنوع در جامعه ایرانی، امکان و استعداد انسجام اجتماعی و برقراری آن را ضعیف می‌کند. این ویژگی رهنمون گر این نکته راهبردی است که چهره عمومی و کار ویژه های عام دولت در ایران بارز و برجسته تر از دیگر کشورهاست. این امر از آن رو است که نخستین کار ویژه عمومی دولت‌ها، ایجاد انسجام ملی بدون از میان بردن تنوعات اجتماعی است (پور سعید، ۱۳۸۶: ۳۹). مفروض جامعه شناسی سیاسی این است که هیچ جامعه ای بسیط و یکدست نیست و بر حسب شکاف های اجتماعی، قومی و مذهبی، جوامع صورت بندی های گوناگونی دارند. با توجه به این تنوعات و پارگی های اجتماعی، همبستگی و تداوم جامعه نیازمند سیاست گذاری و اجرای خط مشی های منتج از آن است. دولت در مفهوم گسترده آن، در ایجاد و تثبیت نهاد ها برای انجام این کار ویژه، نقش تعیین کننده ای دارد. به بیان دیگر، انسجام ملی در ایران همچون دیگر جوامع، مقوله ای ساختنی است که دیگر دولت‌ها متولی ساختن آنند و این انسجام اجتماعی است که همبستگی ملی را ممکن می‌سازد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

الگوهای سیاست قومی در ایجاد همبستگی ملی

مطابق تعریف سیاست قومی می‌توان گفت، در بیشتر ادبیات مربوط به اقوام، تکثر و تنوع قومی در درون یک جامعه به منزله تهدید شمرده شده که می‌بایستی درصدد حل آن بود. هرچند شیوه‌های حل این مسئله دامنه و طیف وسیعی از اعمال توأم با خشونت تا اقدامات حمایتی و دموکراتیک را در برمی‌گیرد. اگر سیاست‌های قومی را استراتژی‌های تنظیم و تغییر روابط قومی در جامعه تعریف نمود که بر اساس آن می‌توان روابط قومی را تحت قاعده و نظم درآورد و بر آن‌ها مدیریت نمود، پس می‌توان متناسب با انواع روابط قومی از انواع سیاست‌های قومی نام برد (چلبی، ۱۳۷۸: ۷۷).

دستورالعمل‌ها و سیاست‌هایی که به‌منظور کاهش تنش‌های بین قومی و اقوام و حاکمیت از جانب کارشناسان و صاحب‌نظران توصیه شده شامل اقدامات متنوعی نظیر تمرکززدایی از قدرت

دولتی از طریق فدرالیسم منطقه‌ای، مشارکت چند قومی در سطح دولت مرکزی، کاهش نابرابری-های اجتماعی-اقتصادی در بین گروه‌های قومی، تقویت نهادهای سیاسی محلی و سازمان‌های مردمی، تضمین حقوق گروه‌های قومی برای تعیین هویت‌های فرهنگی خود، تحقق برابری فرصت‌ها، احترام به نخبگان قومی، پرهیز از بی‌هویت جلوه دادن زبان و فرهنگی قومی و ... می-شود (پورسعید، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۶). حاجیانی (۱۳۸۰) دامنه این اقدامات به منظور سیاست‌گذاری در باب اقوام را در چهار حوزه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌داند.

حوزه فرهنگی: تقویت روند مفاهیم فرهنگی، تبادل اندیشه‌ها و نمادها و رواج ارزش‌های فرهنگی مثل عزت، احترام، تعهد، معرفت، دوستی، اعتماد و صداقت. در این میان اشاعه جوهر فضائل اخلاقی موجب اشتراک خواهد بود. در این صورت تفاوت در موسیقی، ادبیات، آداب و رسوم و ... از موانع تحقق وحدت ملی شمرده نمی‌شود. هدف اصلی در این زمینه کاهش محورها و عناصر وحدت‌آفرین و درعین حال تقویت، جدیت و گسترش شمول آن‌ها می‌باشد. هر چه تعداد این عناصر محوری کاهش یابد، اشخاص بیشتری در ذیل آن‌ها مجتمع خواهند شد.

حوزه اجتماعی: هدف اصلی در این حوزه نیز تقویت روابط اجتماعی اقوام در تمامی ابعاد آن است. نزدیک کردن روابط، شدت بخشیدن به مناسبات، عاطفی و گرم کردن روابط و تنوع دادن به اشکال روابط از جمله این اقدامات است.

حوزه اقتصادی: هدف سیاست قومی در این حوزه شامل گسترش روابط مبادلاتی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، ورود و ادغام بازارهای محلی در بازار ملی، توزیع عادلانه فرصت‌ها، توسعه اقتصادی به‌ویژه در بعد سرمایه‌گذاری صنعتی است.

حوزه سیاسی: هدف اصلی، تعمیق احساس یگانگی فرد با واحد سیاسی (کشور)، تقویت علاقه‌مندی به زادبوم، جدا کردن حق تعیین سرنوشت از حق تشکیل کشور مستقل، افزایش مشارکت سیاسی نهادینه‌شده، تمرکززدایی اداری و تقویت نهادهای مدنی در مناطق قومی است (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۲۸).

از مهم‌ترین مطالعاتی انجام‌شده درباره سیاست‌های قومی و نوع‌شناسی آن کار مارتین مارجر و دیوید براون است. دیوید براون در کتاب خود تحت عنوان «دولت و سیاست‌های قومی در

جنوب شرق آسیا» با بررسی ارتباط بین ماهیت و ساختار دولت و سیاست‌های قومی در پنج کشور برمه، سنگاپور، مالزی، اندونزی و تایلند چند مدل را استخراج کرده است.

دیدگاه‌های نظری مرتبط با همبستگی ملی

همبستگی از جمله مفاهیمی پیچیده ای است که درباره آن رویکردهای نظری گوناگونی وجود دارد. از نظر لاند اکار^۱ همبستگی نه یک مفهوم تک بعدی بلکه یک مفهوم چندبعدی محسوب می‌شود؛ بر این اساس همبستگی به چهار نوع تقسیم می‌شود: همبستگی فرهنگی (سازگاری بر سر معیارهای فرهنگی)، همبستگی هنجاری (ارزشهای جامعه در عناصر ساختاری نظام اجتماعی نهادینه می‌شوند)، همبستگی ارتباطی (استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی جهت ایجاد وفاق) و همبستگی کارکردی (وابستگی متقابل واحدهای یک نظام اجتماعی بر اساس تقسیم کار)^(Gurung, 1980). بر مبنای این تقسیم بندی برخی به طرح مباحث نظری پیرامون همبستگی ملی نیز پرداخته اند. از جمله این متفکران دکتر بشیریه می‌باشد به باور وی همبستگی را در مجموع می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد: همبستگی فرهنگی یعنی اشتراک کلی در ارزش ها، همبستگی هنجاری یعنی هماهنگی میان ارزش‌های فرهنگی و شیوه‌های رفتار، همبستگی ارتباطی یعنی گسترش ارتباطات در کل سیستم اجتماعی و همبستگی کارکردی یعنی وابستگی متقابل اجزای نظام یا عدم تغایر میان آن‌ها. همبستگی ملی مستلزم هر چهار نوع است اما در سطح سیاسی‌تر، سه نوع آخر از اهمیت بیشتری برخوردارند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۹۰). در ادامه به طور مبسوط‌تر به سه مورد آخر اشاره خواهد شد.

همبستگی هنجاری^۲

همبستگی هنجاری به‌ویژه در آثار «تالکوت پارسونز»، جامعه‌شناس آمریکایی مطرح شده است. همبستگی هنجاری وقتی پدید می‌آید که عناصر اصلی نظام فرهنگی یعنی ارزش‌های مشترک جامعه در ساختارهای نظام اجتماعی نهادینه شوند. همبستگی هنجاری هم در سطح کل سیستم اجتماعی و هم در سطح سیستم‌های فرعی مطرح می‌شود. این مفهوم را می‌توان در سطح ارزش‌ها و عملکرد هر گروه (مثلاً روحانیت، روشنفکران) و هر نهاد اجتماعی (مثلاً دانشگاه یا

1-Landeokar

2Normative Solidarity

دولت) بررسی کرد. با گسترش جمعیت و نارسایی دستگاه های آموزش مشکلات فزاینده ای بر سر راه درونی سازی هنجارهای اجتماعی در فرد پدید می آید و این خود بر دامنه بحران همبستگی می افزاید (همان: ۷۹۱).

همبستگی کارکردی^۱

این نوع همبستگی حاصل عملکرد مثبت و یا اجرای کار ویژه های اجزاء هر سیستم اجتماعی است. در نتیجه، اجزاء با یکدیگر روابط متقابل و مکمل پیدا می کنند و نقش ها، سازمان ها، گروه ها و دیگر عناصر نظام اجتماعی به تعادل متقابل می رسند. همبستگی کارکردی مهم ترین شکل همبستگی در نظام های اجتماعی مدرن است و اصولاً براساس الگوی بازار و یا کنش عقلانی معطوف به هدف مبتنی است. در این نظام ها میزان تخصص و نیز میزان وابستگی متقابل افزایش می یابد. ضعف یا قوت این نوع همبستگی در سراسر سیستم یکسان نیست. در عین حال همبستگی کارکردی مستلزم میزان استقلال نسبی در مورد اجزاء یا سیستم های فرعی است. پس همبستگی کارکردی نیازمند وابستگی و استقلال نسبی هر دو است. اگر مکانیسم های لازم برای حفظ استقلال نسبی اجزاء در کار نباشد احتمال منازعه و آسیب رسیدن به همبستگی کلی افزایش می یابد. همبستگی کارکردی همان همبستگی اندام وار از نظر دورکیم است. همبستگی کارکردی و اندام وار اساساً از نظام اقتصادی یعنی هنجارهای مربوط به مالکیت، قرارداد، روابط بازاری و غیره برمی خیزد، درحالی که همبستگی مکانیکی و فرهنگی در جوامع معاصر محصول عملکرد حکومت است (همان: ۷۹۲).

همبستگی ارتباطی^۲

از این دیدگاه ارتباطات و رسانه ها نقش عمده ای در دستیابی به وفاق و همبستگی در جوامع مدرن دارند. همبستگی تنها به واسطه ارزش های مشترک فرهنگی و نهادهای اجتماعی حامی آن ها، به وجود نمی آید بلکه چنان ارزش ها، هنجارها و نهادهایی باید در شبکه ای از ارتباطات گسترده قرار بگیرد.

^۱Functional Solidarity

^۲Communicative Solidarity

جوامع مدرن و یا در حال نوسازی دارای مرکز و پیرامون هستند و یکی از عرصه های گسیختگی اجتماعی و یا ضعف همبستگی بر حول همین محور پدید می آید. همبستگی در عصر جدید بدون بهره گیری از وسایل ارتباطی در سطحی گسترده حاصل نمی شود. میان وسایل ارتباطی جدید، افکار عمومی سازمان یافته، و همبستگی ملی ارتباط نزدیکی وجود دارد. با این حال نقش وسایل ارتباطی در ایجاد و گسترش همبستگی ملی باید در پرتو تمایز میان همبستگی ابزاری و شباهت پایه و همبستگی کارکردی و اندام وار در نظر گرفته شود (همان: ۷۹۳).

سرمایه اجتماعی

فکویاما سرمایه اجتماعی را مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش های غیررسمی تعریف می کند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهیم هستند (فکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱). از نظر پاتنام منظور از سرمایه اجتماعی، وجوه گوناگون سازمان های اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه هاست که می تواند با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، کارآیی جامعه را بهتر کند (پاتنام، ۱۳۷۷: ۲۵۱). بر اساس تعریف بورديو سرمایه اجتماعی حاصل مجموع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجه مالکیت بادوامی از روابط نهادینه شده بین افراد و به عبارت ساده تر عضویت در یک گروه است (شارع پور، ۱۳۸۴: ۱۱). در مقایسه با بورديو، کلمن از مفاهیم دیگری برای تعریف سرمایه اجتماعی استفاده می کند و در چهارچوب نظری متفاوتی سخن می گوید. وی به جای تعریف سرمایه اجتماعی برحسب ماهیت و به طور کلی محتوای آن، به کارکرد آن توجه دارد. به اعتقاد او سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنشگر اجازه می دهد با استفاده از آن به منافع خود دست یابد. این بعد از ساختار اجتماعی شامل، تکالیف و انتظارات، شبکه های اطلاع رسانی، هنجارها و ضمانت های اجرایی است که انواع خاصی از رفتار را تشویق یا منع می کنند (همان: ۱۲). نکته مهمی که وجود دارد این است که همه این متفکران در تعریف سرمایه اجتماعی بر قدرت شبکه ها تأکید دارند. چندان بعدی بودن مفهوم سرمایه اجتماعی باعث شده تا اختلاف نظرهای زیادی در تعریف آن به وجود آید. یکی از گام های اساسی در رسیدن به این هدف تلاش برای ایجاد صراحت مفهومی از طریق ایجاد تمایز شفاف بین منابع، ابعاد، مولفه ها، اشکال و پیامدهای سرمایه اجتماعی و رهایی از گرفتار شدن در تفسیرهای همان گویانه در زیر چتر یک برنامه تحقیقی یکپارچه است.

سرمایه اجتماعی از دیدگاه نظریه پردازان

در این بخش به بیان نظریه های سرمایه اجتماعی از منظر نظریه پردازان این حوزه خواهیم پرداخت.

کلمن

کلمن از مشهورترین جامعه شناسانی است که رواج اصطلاح سرمایه اجتماعی مدیون اوست. او در اصل بر روی فواید بالقوه سرمایه اجتماعی برای کنشگران فردی متمرکز می شود و آن را مانند دیگر اشکال سرمایه مولد می داند چرا که سرمایه اجتماعی، دستیابی به هدف های معینی را که در نبودن آن دست یافتنی نخواهد بود، ممکن می سازد. از نظر او کارکردی که به وسیله مفهوم سرمایه اجتماعی مشخص می شود، ارزش جنبه هایی از ساختار اجتماعی برای کنشگران است که به منزله منابع، کنشگران می توانند برای تحقق علایق شان از آن ها استفاده کنند. با تشخیص این کارکرد جنبه های معینی از ساختار اجتماعی، مفهوم سرمایه اجتماعی هم در تبیین نتایج مختلف در سطح کنشگران منفرد و هم به انتقال از سطح خرد به کلان بدون بسط جزئیات اجتماعی و ساختاری که از طریق آن ها این انتقال به وقوع می پیوندد، کمک می کند (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۶).

به طور کلی کلمن در مورد اشکال سرمایه اجتماعی اعتقاد دارد که: بعضی از شکل های سرمایه اجتماعی این ویژگی را دارد که کسانی که در آن سرمایه گذاری می کنند می توانند منافع آن را تصاحب کنند. در نتیجه کنشگران عقلانی در این شکل از سرمایه اجتماعی، کم سرمایه گذاری نخواهند کرد. جنبه غالب منفعت عمومی سرمایه اجتماعی به این معناست که سرمایه اجتماعی از کنش هدفمند در موقعیتی اساسا متفاوت با بیشتر شکل های دیگر سرمایه است. سرمایه اجتماعی منبع مهمی برای افراد است و می تواند در توانایی کنش آن ها و کیفیت مشهود زندگی شان بسیار تأثیرگذار باشد. با وجود این، از آن جا که بسیاری از منافع کنش هایی که سرمایه اجتماعی را به وجود می آورند توسط افرادی غیر از فرد ایجاد کننده آن، کسب می شود، به سود آن فرد نیست که آن را به وجود آورد. نتیجه این است که اغلب شکل های سرمایه اجتماعی به شکل نتیجه فرعی فعالیت های دیگر ایجاد یا نابود می شود (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۸۵).

رابرت پاتنام^۱

دیدگاه پاتنام نسبت به سرمایه اجتماعی، توجه ما را به دو ویژگی جمعی رهنمون می‌سازد: یکی درجه اعتماد بین شخص و دیگری سطح تعهد مدنی. بنابراین یک محیط اجتماعی قابل اعتماد، محیطی است که اشخاص به آسانی تعهداتی را نسبت به دیگران بر عهده می‌گیرند و نیز انتظار دارند که دیگران به تعهداتشان نسبت به آن‌ها عمل کنند. تحت چنین شرایطی، مردم برای همکاری با یکدیگر به منظور دستیابی به اهداف مشترک، تشویق می‌شوند (فیلد، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

پاتنام معتقد است که اعتماد یکی از اجزای اصلی سرمایه اجتماعی است. چرا که اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هر چه سطح اعتماد در جامعه ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود و خود همکاری نیز اعتماد ایجاد می‌کند. بنابراین اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود. خود هنجارها نیز از طریق سرمشق شدن و اجتماعی شدن و نیز از طریق مجازات‌ها در افراد جامعه تلقین و تثبیت می‌شوند (همان: ۲۹۳).

از نظر پاتنام، از طریق شبکه‌های رسمی و غیر رسمی ارتباطات و مبادلات بین افراد شناخته می‌شود. بعضی از این شبکه‌ها اساساً افقی هستند و شهروندان برخوردار از وضعیت و قدرت برابر را دور هم جمع می‌کنند. اما بعضی دیگر شبکه عمودی می‌باشند که شهروندان نابرابر را بوسیله روابط نابرابر مبتنی بر سلسله مراتب وابستگی به هم پیوند می‌دهند. او تأکید می‌کند که شبکه‌های مشارکت مدنی از جمله انجمن‌های همسایگی، کانون‌های سرود خوانی، تعاونی‌ها، باشگاه‌های ورزشی، احزاب توده‌ای و ... کنش افقی شدیدی را به نمایش می‌گذارند. به طوریکه هر چه این شبکه‌ها در جامعه ای متراکم‌تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند. برعکس در شبکه‌های عمودی یا سلسله‌مراتبی، اعتماد و همکاری اجتماعی نمی‌تواند برقرار شود به خاطر اینکه جریان عمودی اطلاعات اغلب غیر موثق‌تر از جریان افقی اطلاعات می‌باشد. مهم‌تر اینکه مجازات‌هایی که از هنجارهای معامله متقابل در مقابل تهدید فرصت طلبی حمایت می‌کند در شبکه‌های عمودی، کمتر برای مقامات عالی‌وضع می‌شوند. پاتنام سپس نتیجه می‌گیرد که اگر شبکه‌های افقی

^۱Robert Putnam

مشارکت مدنی به مشارکت جوین در حل مشکلات عمل جمعی کمک می‌کنند پس هر چه ساختار یک سازمان افقی تر باشد قاعدتا باید بیشتر موفقیت نهادی را در اجتماع وسیع تر تقویت نماید. بنابراین عضویت در گروه های برخوردار از نظم افقی باید ارتباط مثبتی با حکومت خوب داشته باشد. در مقابل، میزان عضویت در سازمانهای برخوردار از نظم سلسله مراتب باید رابطه منفی با حکومت خوب داشته باشد. لذا پاتنام مطرح می‌کند که حکومت های خوب محصول فرعی انجمن ها و شبکه های افقی در جامعه می‌باشد و همچنین بیان میکند که از نظر تاریخی، هنجارها و شبکه های مشارکت مدنی مانع رشد اقتصادی نشده اند، بلکه آن را تقویت نموده و این تأثیرات مثبت تا امروز ادامه دارد.

در نهایت پاتنام با استفاده از مطالعات خود تمایزی را بین دو شکل اصلی سرمایه اجتماعی مشخص می‌کند؛ فراگیر و اختصاصی. سرمایه اجتماعی اختصاصی گرایش به تقویت هویت‌های اختصاصی و حفظ همگنی دارد. درحالیکه سرمایه اجتماعی فراگیر باعث گردآمدن افراد از تمام طبقات اجتماعی گوناگون به دور هم می‌شود. هر شکل از این سرمایه ها به برآورده ساختن نیازهای متفاوت کمک می‌کنند. سرمایه اجتماعی اختصاصی برای مجهز کردن روابط متقابل ویژه و فراهم نمودن انسجام مطلوب است و به عنوان نوعی از رابطه جامعه شناختی باعث حفظ وفاداری درون گروهی و تقویت هویت‌های ویژه می‌گردد. روابط فراگیر برای مرتبط کردن سرمایه های خارجی و منتشر نمودن اطلاعات مطلوب می‌باشند و موجب ایجاد هویت‌های گسترده و روابط متقابل وسیع می‌گردد (فیلد، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۲).

فوکویاما^۱

فرانسیس فوکویاما سرمایه اجتماعی را به عنوان مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی تعریف میکند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهمیه هستند. درحالی‌که سرمایه اجتماعی در همه جوامع وجود دارد؛ اما به طرق مختلف می‌تواند توزیع گردد. فوکویاما معتقد است که سرمایه اجتماعی بر خلاف سرمایه انسانی، متعلق به گروه هاست نه به افراد. به طوریکه هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند در صورتی معنا دارند که بیش از یک فرد در آن سهمیه باشند. به نظر او گروهی که حامی سرمایه

^۱Fukoyama

اجتماعی هستند ممکن است به کوچکی دو دوست باشند که با یکدیگر تبادل اطلاعات می‌کنند یا در پروژه ای مشترکا همکاری می‌کنند و یا ممکن است در مقیاس بزرگتری، تمامی یک ملت باشد(فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۳).

به نظر فوکویاما جامعه مدرن بدون پشتوانه مذهب، فرهنگ و سنت تاریخی از پایه فرو خواهد ریخت. او در خصوص موفقیت جامعه مدرن معتقد است که این جوامع تنها به این علت توفیق یافته اند که قادر به زنده نگه داشتن سرمایه اجتماعی انباشته شده قرون متمادی شده اند. یعنی قید و بندهای اجتماعی که در گذشته توسط مذهب و دیگر نهادهای فرهنگی هنجار آفرین، استوار شده بود تنها به مدد نوعی عادت انعکاسی در عصر مذهبی و دنیاگرایانه بعدی جان سالم به در برده بود. اما این جوامع در نهایت قادر به تولید سرمایه اجتماعی جدید نشدند. فوکویاما در ادامه به مساله اندازه گیری و سنجش سرمایه اجتماعی می‌پردازد. او با بیان مشکلات مربوط به سنجش سرمایه اجتماعی، یافتن عدد مشخص و قابل قبولی برای بیان مقدار سرمایه اجتماعی موجود جامعه را غیر ممکن می‌داند. چرا که با وجود اطلاعاتی در خصوص گروه ها و زیر مجموعه های آن ها، هیچ اتفاق نظر مشخصی درباره تفاوت های کیفی این اطلاعات ندارد. او برای اندازه گیری سرمایه اجتماعی، از روش جایگزینی استفاده می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که به جای اندازه گیری سرمایه اجتماعی می‌توان فقدان این سرمایه را با شاخص هایی نظیر: میزان انحراف و جنایت، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، خودکشی، طرح دعاوی و نظایر آن سنجید. در واقع او فقدان سرمایه اجتماعی را با رواج انحرافات اجتماعی، مترادف می‌داند و به این ترتیب نوعی مقیاس منفی برای سرمایه اجتماعی فراهم می‌سازد(همان: ۴۳).

فوکویاما به مساله ذخیره و ایجاد سرمایه اجتماعی در دو سطح پاسخ می‌دهد، یکی سطح مربوطه به واحد های انفرادی و سطح دیگر در جامعه به عنوان یک کل. در مورد واحد های انفرادی او معتقد است که سرمایه اجتماعی را می‌توان از طریق سرمایه گذاری اجتماعی مستقیم در آموزش و پرورش و کارآموزی در زمینه مهارت های تعاونی ایجاد کرد. در زمینه ایجاد سرمایه اجتماعی در جامعه، فوکویاما تاکید می‌کند که برای شناخت چگونگی انجام این کار باید به طور منظم تر به مساله منابع سرمایه اجتماعی پرداخت و منشاء و خاستگاه سرمایه اجتماعی

را مورد بررسی قرار داد. او با قرار دادن نظریه بازی در چشم اندازی دقیق منابع ایجاد کننده سرمایه اجتماعی را این گونه تعریف می‌کند:

- هنجارهایی که به لحاظ نهادی ساخته شده‌اند و منتج از نهادهای رسمی مانند دولت و نظام‌های قانونی هستند.
- هنجارهایی که خود جوش هستند و برخاسته از کنش‌های متقابل اعضای یک جامعه می‌باشند.
- ساختمان‌های برون‌زا که برخاسته از اجتماعی غیر از اجتماع مبدا خودشان هستند و می‌توانند از دین، ایدئولوژی، فرهنگ و تجربه تاریخی مشترک نشأت گیرند.
- هنجارهایی که از طبیعت ریشه گرفته‌اند (مثل خانواده، نژاد و قومیت)
- بدین ترتیب چهار منبع هنجار ساز عبارت‌اند از: قانون، فشارهای اجتماعی، مذهب و طبیعت (همان: ۹۸).

در نهایت آنچه که فوکویاما از سرمایه اجتماعی دنبال می‌کند نقش و تأثیر آن در توسعه اقتصادی است. به همین خاطر برای آن اهمیت خاصی قائل است. به طوریکه آن را ذخیره جامعه از ارزش‌های مشترک می‌داند و وجود مشکلات اجتماعی مختلف را نشانه‌ای از نبود سرمایه اجتماعی می‌شناسد.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱) عوامل سیاسی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.
- ۲) عوامل اقتصادی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.
- ۳) عوامل اجتماعی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.
- ۴) عوامل مذهبی و قومی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.

۵) عوامل فرهنگی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.

روش شناسی تحقیق

روش به کار گرفته شده در این تحقیق پیمایشی و به لحاظ هدف، یک پژوهش کاربردی می‌باشد. داده‌ها از نوع متغیر کیفی و کلامی با طیف ۵ تایی لیکرت خواهد بود که با استفاده از پرسشنامه از افراد جامعه آماری پژوهش به دست خواهد آمد. جامعه آماری این پژوهش کلیه ساکنین شهرهای استان سیستان و بلوچستان می‌باشد که بر طبق سرشماری سال ۹۰ به تعداد ۲۵۳۴۳۲۷ گزارش شده است. حجم نمونه با استفاده از رابطه کوکران تعداد ۳۸۴ نفر محاسبه گردید. سعی شده است نمونه مورد مطالعه تمام اقشار جامعه را پوشش دهد. نمونه این پژوهش با استفاده از روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای و تصادفی طبقه‌ای (که با توجه به ویژگی‌های دموگرافیک مانند قومیت، جنسیت، مذهب) انتخاب خواهد شد. مقدار آلفای کرونباخ برای سوالات پرسشنامه برابر با ۰/۹۴۵ محاسبه گردید که نشان‌دهنده پایایی بالای آن می‌باشد. به منظور بررسی فرضیات مطرح شده از آزمون تی تک نمونه‌ای و دو نمونه‌ای استفاده گردیده است. در نهایت با استفاده از آزمون فریدمن به رتبه‌بندی عوامل پرداخته‌ایم.

جدول ۱: مقدار آلفای کرونباخ سوالات پرسشنامه

تعداد آیتم	آلفای کرونباخ	پایایی
۱۰	۰/۸۸۱	عامل سیاسی
۳	۰/۸۲۴	عامل اقتصادی
۶	۰/۷۵۵	عامل اجتماعی
۱۱	۰/۸۰۷	عامل قومی - مذهبی
۱۱	۰/۸۹۹	عامل فرهنگی
۴۱	۰/۹۴۵	برای کل سوالات

یافته‌های تحقیق

نتایج توصیفی

همانطور که در جدول زیر پیداست ۲۶/۸ درصد پاسخگویان در گروه سنی زیر ۲۵ سال، ۵۰/۳ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۴۰ سال، ۲۲/۹ درصد در گروه سنی بالای ۴۰ سال قرار دارند. از میان پاسخ گویان ۴۷ درصد را زنان و ۵۳ درصد را مردان تشکیل داده اند. پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات در پنج گروه طبقه بندی شدند که ۲۳/۷ درصد دیپلم و زیر دیپلم، ۱۵/۹ درصد دارای مدرک کاردانی، ۴۰/۱ درصد دارای سطح تحصیلات کارشناسی، ۱۸/۲ درصد کارشناسی ارشد و ۲/۱ درصد پاسخ گویان دارای سطح تحصیلات دکترا می باشند.

جدول ۲: آمار توصیفی مشخصات عمومی نمونه آماری

مولفه ها	توزیع داده ها
جنسیت	مرد: ۵۳٪ زن: ۴۷٪
سن	زیر ۲۵ سال: ۲۶/۸٪ بین ۲۵ تا ۴۰ سال: ۵۰/۳٪ بالای ۴۰ سال: ۲۲/۹٪
تحصیلات	دیپلم و زیر دیپلم: ۲۳/۷٪ فوق دیپلم: ۱۵/۹٪ لیسانس: ۴۰/۱٪ فوق لیسانس: ۱۸/۲٪ دکترا: ۲/۱٪

نتایج استنباطی تحقیق

فرضیه اول: عوامل سیاسی بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در

شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می باشند.

جدول ۳: نتایج آزمون آماری t تک متغیره تأثیر عامل سیاسی بر همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی

شدت	فراوانی	تعداد	تفاوت میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری
کم	۱۹	۳۸۴	۱۱/۰۱	۷/۱۴	30t=476
متوسط	۱۳۰				
زیاد	۲۳۵				
Sig=۰,۰۰۰					

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد تفاوت میانگین میزان تأثیر عامل سیاسی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در استان برابر $11/01$ است که بیانگر اهمیت بالای این عامل بر همبستگی می‌باشد. همچنین یافته‌های بدست آمده حاکی از آن است که آماره $30t=476$ و سطح معناداری $Sig=0.000$ است که بیانگر معنادار بودن رابطه مذکور و تایید فرضیه نخست می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت عوامل سیاسی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.

فرضیه دوم: عوامل اقتصادی بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.

جدول ۴: نتایج آزمون آماری t تک متغیره تأثیر عامل اقتصادی بر همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی

شدت	فراوانی	تعداد	تفاوت میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری
کم	۵۵	۳۸۴	$2/41$	$2/80$	$16t=693$ $Sig=0.000$
متوسط	۱۹۷				
زیاد	۱۳۲				

در فرضیه دوم به بررسی وجود تأثیر عامل اقتصادی بر ارتقاء همبستگی ملی و به تبع آن ارتقاء سرمایه اجتماعی پرداخته شد. نتیجه آزمون آماری تی حاکی از آن است که با توجه به $Sig=0.000$ و معنادار بودن رابطه می‌توان گفت عوامل اقتصادی نیز بر همبستگی ملی تأثیرگذار بوده و باعث ارتقاء میزان سرمایه اجتماعی در استان خواهد شد. علاوه بر این نتایج آزمون مقدار تفاوت میانگین برابر $2/41$ و مقدار آماره $16/693t=$ می‌باشند.

فرضیه سوم: عوامل اجتماعی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.

جدول ۵: نتایج آزمون آماری t تک متغیره تأثیر عامل اجتماعی بر همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی

شدت	فراوانی	تعداد	تفاوت میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری
کم	۳۴	۳۸۴	$5/46$	$3/94$	$27t=094$ $Sig=0.000$
متوسط	۲۰۷				
زیاد	۱۴۳				

با توجه به نتایج ارائه شده در جدول بالایی می‌توان مشاهده کرد که میزان معناداری با ضریب اطمینان ۹۵ درصد کمتر از ۰/۰۵ بوده و این بیانگر معنادار بودن رابطه و تایید فرضیه می‌باشد. پس می‌توان گفت عوامل اجتماعی نیز بر ارتقاء همبستگی ملی و در نتیجه ارتقاء سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار بوده و از این عامل نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. همچنین تفاوت میانگین میزان تأثیر عوامل اجتماعی ۵/۴۶ و با انحراف معیار ۳/۹۴ و $t=27/094$ می‌باشد.

فرضیه چهارم: عوامل قومی و مذهبی بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.

جدول ۶: نتایج آزمون آماری t تک متغیره تأثیر عامل قومی مذهبی بر همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی

شدت	فراوانی	تعداد	تفاوت میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری
کم	۱۱	۳۸۴	۱۳/۹۷	۶/۴۰	42t=727 Sig=۰,۰۰۰
متوسط	۱۰۴				
زیاد	۲۶۹				

با توجه به آمار ارائه شده می‌توان گفت عامل مذهبی و قومی یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر همبستگی ملی به شمار می‌رود. مقدار تفاوت میانگین ۱۳/۹۷ مؤید این موضوع و اهمیت بالا و تأثیرگذاری این عامل می‌باشد. آماره $t=42/727$ می‌باشد و مقدار معناداری $Sig=۰/۰۰۰$ است که با توجه به کمتر از ۰/۰۵ بودن آن می‌توان گفت که فرضیه چهارم مورد تایید قرار می‌گیرد.

فرضیه پنجم: عوامل فرهنگی بر ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار می‌باشند.

جدول ۷: نتایج آزمون آماری t تک متغیره تأثیر عامل فرهنگی بر همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی

شدت	فراوانی	تعداد	تفاوت میانگین	انحراف معیار	آزمون آماری
کم	۱۷	۳۸۴	۱۰/۴۲	۷/۶۷	18t=947 Sig=۰,۰۰۰
متوسط	۱۲۸				
زیاد	۲۳۹				

از نتایج آزمون آماری تی تک نمونه‌ای برای گویه های عامل فرهنگی مشاهده می‌گردد مقدار تفاوت میانگین نمره مجموع گویه ها ۱۰/۴۲ است و آماره $t=18/947$ و سطح معناداری ۰۰۰۰۰۰۰ است که بیانگر معنادار بودن رابطه مذکور و تایید فرضیه پنجم می‌شود که نشانگر تأثیرگذار بودن عامل فرهنگی بر ارتقاء همبستگی ملی می‌باشد.

در این بخش با استفاده از آزمون تی دو نمونه‌ای مستقل به بیان تفاوت آماری بین عوامل شناسایی شده مؤثر بر همبستگی ملی بر حسب جنسیت، قومیت و مذهب اشاره خواهد شد و برای هر گروه به تفکیک میانگین، انحراف معیار، آماره تی و ضریب معناداری ذکر خواهد شد.

جدول ۸: نتایج آزمون آماری t دو نمونه‌ای بر حسب جنسیت

عوامل تأثیرگذار	جنسیت	میانگین	انحراف معیار	t	معناداری
عامل سیاسی	زن	۴۰/۶۸	۷/۵۶	۰/۸۲۹	۰/۵۱
	مرد	۴۱/۲۷	۶/۴		
عامل اقتصادی	زن	۱۱/۴۷	۲/۹۹	۰/۰۸	۰/۹۳
	مرد	۱۱/۴۲	۲/۵۸		
عامل اجتماعی	زن	۲۳/۳۳	۴/۲۱	۰/۶۸	۰/۳۹
	مرد	۲۳/۶۰	۳/۶۲		
عامل قومی مذهبی	زن	۴۴/۱۹	۶/۵۰	۰/۶۹	۰/۸۳
	مرد	۴۳/۷۳	۶/۲۹		
عامل فرهنگی	زن	۴۰/۳۵	۷/۶۹	۰/۲۱	۰/۸۸
	مرد	۴۰/۵۱	۷/۶۸		

با توجه آمار استخراج شده در جدول بالا مشاهده می‌شود که برای تمامی عوامل شناسایی شده هیچ تفاوت معناداری بین مرد و زن وجود ندارد. به بیان دیگر می‌توان گفت زن ها و مرد ها همگی معتقدند که هر پنج عامل بر ارتقاء همبستگی ملی و در نتیجه ارتقاء سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیر دارد.

جدول ۹: نتایج آزمون آماری t دو نمونه‌ای بر حسب قومیت

معناداری	t	انحراف معیار	میانگین	قومیت	عوامل تأثیرگذار
۰/۷۵	۲/۳	۷/۱۷	۴۰/۸۳	فارس	عامل سیاسی
		۷/۱۶	۴۱/۲۸	بلوچ	
۰/۷۵	۱/۴	۳/۰۰	۱۱/۴۹	فارس	عامل اقتصادی
		۲/۱۵	۱۱/۳۳	بلوچ	
۰/۳۷	۰/۸	۳/۸۴	۲۳/۴۲	فارس	عامل اجتماعی
		۴/۱۹	۲۲/۷۲	بلوچ	
۰/۷۴	۱/۵	۶/۷۱	۴۳/۸۲	فارس	عامل قومی مذهبی
		۶/۴۰	۴۳/۴۰	بلوچ	
۰/۸۸	۱/۰۳	۷/۵۱	۴۰/۵۷	فارس	عامل فرهنگی
		۷/۹۳	۴۰/۳۵	بلوچ	

جدول بالا آمار مربوط به میانگین و دیگر داده‌های آماری حاصل از پرسشنامه به تفکیک قومیت را نشان می‌دهد. مشاهده می‌گردد ضرایب معناداری برای تمامی عوامل بالاتر از ۰/۰۵ است که قضیه نشانگر عدم وجود تفاوت معنادار در نظرات قوم فارس و بلوچ است. به عبارت دیگر هر دو گروه هم نظر هستند که این عوامل بر روی ارتقاء همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت دارند.

جدول ۱۰: نتایج آزمون آماری t دو نمونه‌ای بر حسب مذهب

معناداری	t	انحراف معیار	میانگین	مذهب	عوامل تأثیرگذار
۰/۹۲	۱	۷/۱۰	۴۰/۹۶	تشیع	عامل سیاسی
		۷/۲۸	۴۱/۱۰	تسنن	
۰/۷۴	۰/۳۲	۲/۹۵	۱۱/۴۹	تشیع	عامل اقتصادی
		۲/۲۰	۱۱/۳۲	تسنن	
۰/۲۶	۱/۱۳	۳/۸۳	۲۳/۴۸	تشیع	عامل اجتماعی
		۴/۲۰	۲۲/۵۹	تسنن	
۰/۷۵	۰/۳۱	۶/۶۱	۴۳/۸۱	تشیع	عامل قومی مذهبی
		۶/۵۶	۴۳/۳۹	تسنن	
۰/۷۸	۰/۲۷	۷/۴۲	۴۰/۶۴	تشیع	

عامل فرهنگی	تسنن	۴۰/۲۲	۸/۰۷
-------------	------	-------	------

جدول بالا نتایج آزمون تی دو نمونه‌ای مستقل را به تفکیک مذهب پاسخ‌گویان نشان داده است. بر اساس یافته‌ها و با مقایسه میانگین‌ها و همچنین ضرایب معناداری (ضریب اطمینان ۹۵٪) می‌توان گفت در هیچ عاملی تفاوت معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر پیروان هر دو مذهب معتقدند که تمام عوامل بر همبستگی ملی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذارند.

رتبه‌بندی

به منظور اولویت‌بندی میزان تأثیر عوامل مؤثر بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان، از آزمون رتبه‌ای فریدمن استفاده شده که نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱۱: نتایج آزمون رتبه‌ای فریدمن جهت اولویت‌بندی عوامل

عوامل	میانگین رتبه‌ای	آماره χ^2	درجه آزادی	سطح معناداری
قومی - مذهبی	۴/۳۴	۱۲۵۱/۸۷۹	۴	۰/۰۰۰
فرهنگی	۳/۸۶			
سیاسی	۳/۸۰			
اجتماعی	۲			
اقتصادی	۱			

همان‌طور که از نتایج جدول پیداست، آماره χ^2 محاسبه شده ۱۲۵۱/۸۷۹ با درجه آزادی ۴ است. با توجه به مقدار ضریب معناداری می‌توان گفت بین عوامل شناسایی شده تفاوت معناداری وجود دارد و در نتیجه می‌توان به رتبه‌بندی و اولویت‌بندی آن‌ها پرداخت. با استفاده از آزمون فریدمن با مقایسه میزان میانگین رتبه‌ای هر عامل می‌توان مشاهده کرد عامل قومی - مذهبی با میانگین رتبه‌ای ۴/۳۴ دارای بالاترین میانگین بوده و مهم‌ترین عامل از دیدگاه پاسخ‌دهندگان به شمار می‌رود. عامل فرهنگی با میانگین رتبه‌ای ۳/۸۶ در رتبه دوم، عامل سیاسی با میانگین ۳/۸۰

در رتبه سوم، عامل اجتماعی با میانگین ۲ در اولویت چهارم و در نهایت عامل اقتصادی با میانگین ۱ در اولویت آخر قرار دارند. نمودار زیر نیز این اولویت‌بندی را نشان می‌دهد.



شکل ۱: اولویت‌بندی عوامل

نتیجه‌گیری

عوامل سیاسی جزء جدایی‌ناپذیر در ایجاد همبستگی ملی در هر جامعه می‌باشند. تحركات قومی و ملی نیز به شدت از عوامل سیاسی تأثیر می‌پذیرند و حتی عوامل سیاسی گاه خواسته یا ناخواسته، به تشدید فعالیت‌های قومی و سیاسی شدن قومیت‌ها منجر می‌شوند. مناطق مختلف یک کشور خصوصاً مناطق قومی و مناطق اقلیت‌نشین، دائماً خود را در مقایسه با سایر مناطق و تطبیق با فرهنگ و قومیت غالب ارزیابی می‌نمایند. پیشرفت و توسعه نامتوازن و یا احساس نوسازی نامتوازن، احساس تبعیض و نابرابری را به دنبال خواهد داشت که این مسئله به نوبه‌ی خود تنش‌های قومی و نارضایتی از حکومت مرکزی و تحریکات گریز از مرکز را سبب خواهد شد. دیدگاه تبیینی رقابت بر سر منابع به این نکته تأکید دارد که رهیافت ادغام سیاسی گروه‌های قومی در داخل یک دولت خاص چهارچوبی ایجاد می‌کند که در آن رقابت بر سر منابع به‌ویژه مشاغل دولتی، انگیزه عمده کشمکش میان اقوام است. در صورتی که مشاغل دولتی صرفاً توسط یک گروه قوم مسلط و یا امتیازات آشکاری

در دست یک قوم باشد، رقابت قومی بر مبنای افزایش هویت قومی برای کشمکش بر سر منابع و یا تسخیر مشاغل دولتی صورت می‌پذیرد. پس تغییر برخی راهکارهای مدیریتی نسبت به مناطق حاشیه‌ای و اجرای کامل قانون اساسی لازم و ضروری به نظر می‌رسد تا همبستگی ملی و به دنبال آن تقویت سرمایه اجتماعی به‌منظور نیل به امنیت پایدار حاصل شود (قمری، ۱۳۸۴). در مورد عامل سیاسی و اثرگذاری آن بر همبستگی ملی، نتایج این تحقیق نیز حاکی از آن است که عامل سیاسی از دید پاسخ‌دهندگان مهم و تاثیرگذار شناخته شده به طوری که در آزمون رتبه‌ای فریدمن نیز این عامل در جایگاه سوم قرار گرفت.

با توجه به یافته‌های تحقیق، لازم است سیاست‌های داخلی و خارجی کشور متناسب با اصل تنوع قومی تدوین گردد و قانون اساسی کشور در رابطه با حقوق اقوام اجرایی گردد چراکه با خودآگاهی قومی، مسائل مربوط به اقوام، ماهیتی جدید پیدا کرده که اصل عدالت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... از مبانی اصلی و مهم آن می‌باشد. با تدوین راهبردهای مدیریتی درست و اصولی می‌توان همبستگی ملی را در استان‌های کثیرالقوم مانند سیستان و بلوچستان ارتقاء داد و در سایه آن امنیت پایدار را برای استان به ارمغان آورد.

همانطور که از نتایج استنتاج گردید، عامل اقتصادی نیز بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی تأثیرگذار و مثبت ارزیابی شده و همچنین عامل اقتصادی در بین عوامل مطرح شده در رتبه پنجم قرار گرفت که نشان از اهمیت کمتر این عامل در بین پنج عامل دیگر است. فلذا با توجه به یافته‌ها می‌بایست با انجام یک سری اقدامات، توسعه اقتصادی را به منظور رشد و توسعه مناطق محروم فراهم کرد تا موجب ارتقاء جایگاه اقتصادی مردم و وضعیت معیشتی آنان گردد.

در این تحقیق در مورد عوامل قومی - مذهبی و اثرگذاری آن‌ها بر همبستگی ملی، نتایج ارائه شدند. با توجه به نتایج حاصل شده می‌توان گفت این عوامل از دید پاسخ‌دهندگان به عنوان مهم‌ترین عامل مطرح شده است به طوری که در آزمون رتبه‌ای فریدمن، این عامل در جایگاه اول قرار گرفت. تنوع قومی و مذهبی از مشخصات بارز شهرهای استان سیستان و بلوچستان می‌باشد که این تنوع می‌تواند مانند شمشیر دو لبه عمل نماید که در صورت اتخاذ راهبردی مناسب، در هر برهه از زمان می‌تواند چالش‌های پیش رو را به فرصت تبدیل نماید. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند: تنوع اقوام در کشور بزرگ و سرافراز ایران یک فرصت است. سنت و آداب،

عادات مختلف، استعداد‌های گوناگون و متنوع یک فرصت است که اجزای گوناگون این ملت بتوانند یکدیگر را تکمیل کنند و با همزیستی، اتحاد کامل و اعمال راهبرد مدیریتی مناسب، شکوفایی را برای این سرزمین به ارمغان آورند.

براساس نظریه گوبولو، خشونت‌ها و درگیری‌های قومی در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی و منافع اقتصادی و اجتماعی قابل بررسی است. بدین مفهوم که دسته‌بندی‌های اجتماعی، تقسیمات کار و طبقه‌بندی‌های اجتماعی بر مبنای عوامل و عناصر قومی، قوی‌ترین انگیزه را برای وقوع تنش‌های بین قومی و درگیری‌های آشکار قومی موجب می‌شود. به همین منظور فرضیه سوم یعنی تأثیر عوامل اجتماعی بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان مطرح و بررسی گردید. مشاهده گردید که این عامل نیز بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذار است. نتایج این تحقیق حاکی از این است که عوامل اجتماعی من جمله تقویت احترام و تکریم در میان شهروندان، نهادینه کردن عناصر مثبت از جمله ایجاد همدلی و همکاری در بین اقوام، احترام به نظرات و سلیقه‌ها، ارتقاء سطح ارتباطات اجتماعی و ... در همبستگی ملی تأثیر دارد.

در بسیاری از کشورها، عامل دین و مذهب علاوه بر تشخیص هویت فرهنگی و دینی آن کشور، جزء عوامل شناسایی آن کشور در سطح دنیا و گاه به‌عنوان عامل مهم همبستگی ملی بشمار می‌آید. لیکن به این نکته باید اشاره کرد با توجه به اینکه بسیاری از ادیان مختص مردم یک کشور نبوده، از این رو کارشناسان علوم اجتماعی، اکنون دین و مذهب را یک عامل معنوی شمرده و گاه در برابر تنش دینی و مذهبی از عوامل اصلی هویت ملی بهره می‌گیرند که پر اهمیت‌ترین عامل همبستگی ملی مردم هر جامعه محسوب می‌شود.

اقوام ایرانی با توجه به اینکه در سرزمینی مشترک زندگی می‌کنند، به اجبار با یکدیگر همبستگی فرهنگی پیدا می‌کنند. این همبستگی فرهنگی بستر مناسبی است که بتوان با تمسک به این وحدت فرهنگی نسبت به تقویت روند تبادل اندیشه‌ها و نمادها و رواج ارزش‌های فرهنگی مثل عزت، احترام، تعهد، معرفت و صداقت اقدام نمود. لذا با توجه به فرهنگ و سرزمین مشترک اقوام ایرانی و به خصوص دو قوم فارس و بلوچ می‌توان با اتخاذ تدابیر فرهنگی نسبت

به ارتقاء سطح همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی اقدام نمود. لذا فرهنگ را می‌توان به‌عنوان یک عنصر کارآمد در ایجاد همبستگی یک ملت دانست.

نتایج کلی تحقیق حاکی از آن است که هر پنج عامل مطرح‌شده بر ارتقاء همبستگی ملی و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان تأثیرگذارند و هیچ تفاوت معناداری در نظرات پاسخ‌دهندگان از حیث جنسیت، قومیت و مذهب ایشان وجود ندارد. همچنین با توجه به نتایج آزمون فریدمن نیز مشخص گردید عامل قومی- مذهبی از دید پاسخ‌گویان اثرگذارترین عامل در ارتقاء همبستگی ملی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان می‌باشد. بعد از این عامل، به ترتیب عوامل، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند.

پیشنهادات تحقیق

- مبتنی بر نتایج بدست آمده از این تحقیق، میتوان پیشنهاداتی کاربردی به صورت زیر ارائه نمود.
- خشکاندن فضای ذهنی محرومیت و محرومیت زدایی
 - اجرای دقیق قانون اساسی با توجه به شرایط جغرافیایی و اجتماعی مناطق مرزی و محروم
 - تامین حقوق سیاسی اقلیت ها از طریق تحقق حقوق شهروندی
 - برابری در دستیابی به مناصب سیاسی و اداری و انتخاب و اعتماد به مسئولان بومی با رعایت جمیع ملاحظات
 - مشارکت دادن نخبگان قومی در فرایند تصمیم‌گیری منطقه‌ای و محلی در راستای هویت بخشی به اقوام و توسعه امنیت پایدار
 - ریشه کن سازی محرومیت اقتصادی و توجه به پتانسیل های اقتصادی منطقه جهت توسعه اقتصادی
 - ایجاد اشتغال از طریق سرمایه‌گذاری و اعطای وام‌های خود اشتغالی و حمایت از جوانان جویای کار در استان

- ایجاد و ارتقاء سطح عملکرد بازارچه‌های مرزی و مناطق آزاد جهت ایجاد زمینه اشتغال سالم و پایدار
- ایجاد بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری و حمایت مالی از سرمایه‌گذاران به صورت پرداخت تسهیلات بلندمدت
- جلب مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری‌های استانی و ملی
- ارتقاء سطح توسعه پایدار همه جانبه با همفکری، همدلی و همگامی تمام اقوام
- توجه به نظرات و سلیقه‌های اقوام و عملیاتی ساختن آن‌ها از سوی مقامات محلی، منطقه‌ای و ملی
- تقویت فرآیند گفتگوی بین مذاهب و اقوام در جهت تقریب آن‌ها و رعایت اعتدال مذهبی بین گروه‌های قومی
- توجه به اشتراکات دینی و مذهبی و پرهیز از دامن زدن به مباحث اختلاف‌برانگیز
- برگزاری مراسمات اسلامی و دینی مشترک جهت تقریب مذاهب و تأکید بر اشتراکات مذهبی
- برگزاری جلسات تعاملی بین روحانیون و علما در خصوص برنامه‌ریزی جهت تقویت اتحاد و همدلی
- بهره‌گیری از جوانان نخبه شیعه و سنی در خصوص ایجاد روشنگری در مباحث انحرافی و تفرقه‌انگیز
- مقابله و مبارزه با ترویج فرهنگ‌های کاذب قومی و فرهنگ‌سازی در این رابطه از سوی مدیران
- تأکید بر مفاهیم جوهری اسلام و پرهیز از تشدید و تعمیق عوامل منفک‌کننده مذهبی
- جلوگیری از ترویج احساسات کاذب و رقابت‌های قومی
- جلوگیری از افراط و تفریط در مراسمات مذهبی
- آگاهی بخشی در مورد مسائل فراملی به ویژه دخالت بیگانگان
- بسترسازی و ایجاد نهادهایی در زمینه جذب نخبگان مناطق حاشیه‌ای و استفاده از آن‌ها در زمینه‌های گوناگون
- ارتقاء عملکرد رسانه‌های جمعی در رابطه با اقوام
- ارتقاء سطح آگاهی عمومی درباره هویت ملی

- پرهیز از یکسان‌سازی اقوام و نهادینه کردن وحدت در عین کثرت و بها دادن به ارزش‌های قومی و فرهنگ‌های محلی
- سیاست‌گذاری مبتنی بر برنامه ریزی هدفمند رسانه‌های جمعی استانی و ملی بر نمادهای ملی و محلی در راستای همبستگی ملی در استان
- برنامه ریزی در راستای تقدیر از نخبگان قومی در کنگره‌های علمی و ادبی در راستای هویت بخشی به اقوام و همگرایی ملی
- سیاست‌گذاری در راستای آگاهی بخشی به اقوام به منظور ایجاد همبستگی ملی در استان‌های کثیرالقوم
- برنامه ریزی جهت ارتقاء دانش و فرهنگ عمومی اقوام ساکن در مناطق کم‌برخوردار
- هدایت نهادهایی چون خانواده و مدرسه برای آموزش نسل جدید و رفع شکاف‌ها و فاصله‌های قومی
- احترام به خرده فرهنگ‌ها و گره زدن آن با فرهنگ عمومی کشور به نحوی که قومیت‌ها هویت‌های فرهنگی خویش را در آن برنامه ریزی کنند و احساس کنند که به فرهنگ بومی و قومی آن‌ها بها داده شده و مورد احترام است.
- اهتمام سازمان آموزش و پرورش بر گنجاندن متون درسی با مفاهیم وحدت بخش اقوام
- تقویت صدا و سیما استانی در تمامی مناطق حاشیه‌ای و دور از مرکز و اهتمام بر ساخت برنامه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌هایی که حامل پیام‌های وحدت بخش باشد.
- ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر برای تمامی مناطق و بستر سازی جهت رشد علم و دانش
- برگزاری برنامه‌های فرهنگی و ورزشی مشترک مانند تشکیل تیم‌های ورزشی متشکل از اقوام فارس و بلوچ

فهرست منابع

- آقابخشی، علی (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز مدارک اطلاعات، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸). بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی)، جلد اول، تهران: وزارت کشور.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰). الگوی سیاست قومی در ایران، مطالعات راهبردی، ۳ (۱۱ و ۱۲)، ۱۱۹-۱۳۸.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- ریتز، جورج (۱۳۸۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زیاری، کرامت‌الله؛ عشق‌آبادی، فرشید؛ فتحی، حمید (۱۳۸۹)، چالش‌های ژئوپلیتیکی توسعه نامتوازن نواحی ایران در مقطع زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ ژئوپلیتیک، ۶ (۱۷)، ۱۸۱-۲۰۷.
- سخاوتی‌فر، نورمحمد (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین هویت ملی و قومی ترکمن‌ها در استان گلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۴). همبستگی ملی و هویت قومی، تهران: دانشگاه تهران.
- قاسمیانی، صلاح (۱۳۸۰). تاثیر جهانی شدن بر قومیت‌گرایی، تهران: دانشگاه تهران.